

# نقدهشت

ویژه نامه مجله «نقدهشت»

نشریه روزانه  
چهلمین جشنواره فیلم فجر

شماره ششم Critic Comment



پروندهای برای فیلم «مقالات خصوصی»

## بازگشت ((سمیله))

«مقالات خصوصی» از یک طرف مؤلفه‌های «زانرنکبت» و به طور مشخص فیلم «ابد و یک روز» را وام می‌گیرد و از طرفی رنگ‌ولعاب، یک روز شده است. این فیلم حکم تنفسی در سینما تولید شده است. این فیلم حکم تنفسی در سینما چرک ایران را دارد؛ اما جهان چندپاره فیلم اظهارنظرهای تحریریه نقدنوشت را پایان خوش فیلم، آن را از سینمای سیاه و ناتورالیستی درباره اش متفاوت کرده است.

۶۶

## یک تنفس کوتاه

به جزئیات بیشتر از روند شکلگیری حس دوست داشتن در پروانه و مواجهه او با تلاش‌های فرهاد نیازداشتیم. پروانه برخلاف فرهاد باینکه ملات کمتری در متن دارد اجرای اساساً به خاطربازی خوب پریناز ایزدیار- بهتری دارد. شخصیت پدر، مادر و پسرادر، به خصوص پدر که رقت انگیز است و بازی بدی هم دارد- پرداخت خوبی ندارند و در روند رام سکته و دست انداز ایجاد می‌کنند. برخلاف آنها پسریجه همسایه خوب است. حضور مختصراً موثقی دارد. در صحنه شکستن ماشین فرهاد، خشم خود و مارابر سرفهاد می‌ریزد و پرای آخرین بار از پروانه دفاع می‌کند. به جiran کمکاری‌های خانواده پروانه. در صحنه پایانی، دوربین به آرامی وبالاحترام و مهر، بدل شدن اتفاقک ملاقات‌های خصوصی زوج مارا در زندان، به خانه آرمانی شان، تصویرمی‌کند. بیرون سرد است و برف می‌بارد. اما خانه آرمانی آن هاسپرد فاعی شان است.

در سینمای عبوس و تلحیق‌سند ایران، ملاقات خصوصی هوای تازه‌ای است. می‌گذارند نفس بشکیم. با اینکه بستر شکلگیری قصه در جنوب شهر و زندان است اما تمکز فیلم بر رابطه رمانیک پروانه و فرهاد است. فیلم ساز خوشبختانه مرعوب سینمای اجتماعی زده مانع شود و از کلیشه‌های فقر و فلاکت و تباہی زانرنکبت هم نمی‌خورد. از محیط آشنازی زدایی می‌کند و زندگی را بادوست داشتن و دوست داشته شدن یوندمی زند. چه خوب. در نیمه اول فیلم همپای شکلگیری علاقه بین زن و مرد فیلم، تصاویر شاداب و گرم و خوش رنگ‌ولعاب هستند. وزمانی که رابطه از هم می‌پاشد و متلاشی است، تصاویر سرد و بی روح و کدر می‌شوند. فیلم ساز صحنه‌ها را مطابق با وضعیت رابطه پروانه و فرهاد، دکوبازمی کند. برابر او اصل این رابطه است و همه چیز در نسبتی که با این رابطه برقرار می‌کند، معنادار و مورد توجه است. اینکه همه، ملاقات خصوصی عاشقانه نیست، رمانیک است. شوروحال جوانانه دارد اما عميق نه. کیفیت رابطه انسانی عمیقی را باما به اشتراک نمی‌گذارد. عناصر و نشانه‌های شکلگیری علاقه بین شخصیت هادر سطح باقی می‌مانند.



### نقدهشت

ویژه نامه مجله «نقدهشت»

سدیلر: سیدعلی سیدان

دبیر تحریریه: محمد حاجی

شورای نویسندها:

محمد تقی فهیم، نعمت‌الله سعیدی

محمد رضا وحیدزاده، فردین آریش

دادود طالقانی، محمد صالح سلطانی

و میثم بالزده

مدیر هنری: مانی پناه پور

فضای مجازی: naghd\_nevesht

## مقالات خصوصی

«مقالات خصوصی عاشقانه» نیست، رمانیک است. شوروحال جوانانه دارد اما عميق نه. کیفیت رابطه انسانی عمیقی را باما به اشتراک نمی‌گذارد. عناصر و نشانه‌های شکلگیری علاقه بین شخصیت هادر سطح باقی می‌مانند

## این گروه لمپن‌های گل منگلی

**محمد تقی فهیم** و در ادامه تحرکات مشعوق (توطئه‌گر) همه جووه تاحد حمل انباری مواد بیش می‌رود. البته فیلم ساز مثلاً لایلی چون فقر و نیاز به پول در کوتاه‌مدت را سرسره پهن می‌کند. حالا در اطراف دخترهم همه ن هم مضمحل ولپن هستند؛ از پدر (تاحد توهین و تحقیر) تا برادر (که معلوم نیست ت این آن عضله‌های دارد، این خانواده‌ای کجا آمده‌است).

«ملقات خصوصی» از همانجایی لطمه خورده است که داعیه آن را دارد. چی؟ عشق و نفرت. تنگدستی و جبر محیط. خانواده محوری و زندان پروری. در هیچ‌کدام از این رویکردها فیلم دارای منطق سینمایی نیست، سیست اند، رتباط دیالکتیکی مقومی ندارند. بلاه و حمامت آدم ها را جسته است. حتی هونت شکیبالنگ در هو است. پایگاه و خاستگاه اجتماعی اش در اصل پایین شهری است ولی تپیکال مربوط به «ازما بهتران» است. اما همه قوت‌های فیلم به بخش میانی و خصوص از زندان است. اساساً تکان دهنده است. تادیب کننده است. موبیرتن سیخ می‌کند. اطلاعات تازه هم می‌دهد. (از نوع حمل مواد تاجاسازی‌ها و ازدواج در زندان و....). همه آدم‌های زندان تپیکال قدرتمندند، برای بقا می‌جنگند، برای رهایی نقشه می‌کشند، زیر پای هم را خالی می‌کنند، به یکدیگر پشت پا می‌زنند، جاسوسی هم را می‌کنند، خفقان و ترسناک بودن زندان با مخاطب کار می‌کند. مخاطب خاکستری لب مرز خلاف، بادیدن فیلم پاپس می‌کشد. زندان وزندان بانان هیبت لازم را داردند. برای همین است که فیلم قابل دیدن شده و جذابیت لازم

برای مخاطب ایجاد می‌کند. ینکه امید شمس در رویکرد مخاطب شناسی برای همه سلیقه‌ها پاسازی باز کرده کی نفسه مذموم نیست اما اینکه به هر قیمتی ملودرام می‌کند اشکال دارد. حتی را رسیدن به این منظور، فیلم راطولانی کرده است تا آنجاکه به راحتی یک مینی سریال سه قسمتی می‌شود. خصوصاً نیمی از پرده آخر که قرار است مرد نوطنه‌گر را متحول کند به دم دستی تربیت تمهیدات دست می‌یازد تا آنجاکه به فیلم فارسی‌ها و فیلم هندی‌ها (نه به مفهوم سبک و سیاق قابل اعتنای سینمای هندوستان) و امدادار است.

**محمد** فیلم ملاقات خصوصی ظاهرا درباره عشق است. تبلیغات عوامل فیلم هم معطوف به یک فیلم عاشقانه است. اما آنچه جهان فیلم را می سازد و کشمکش های اصلی رارقم می زند، عشق نیست بلکه سوءاستفاده از عشق و عاطفه است. عشق در اینجا قریبی است. عاشقان هم یا کلاش و توطئه گردید یا حمق و فربیت خورده ای که باید هزینه زیادی بابت این

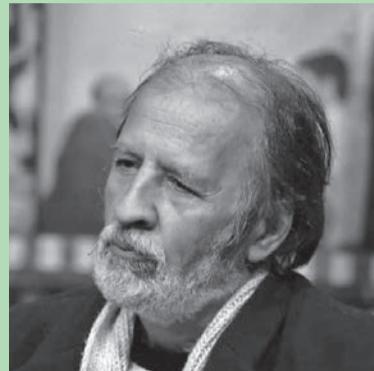
حمافت خود بپردازد. امید شمس در مقام کارگردان، پس از فیلم های کوتاه قابل تأمل، در او لین فیلم بلندش نشان می دهد که در نمایش یک درام قابل، توانمندی لازم را دارد. وقتی کارشمس بیشتر جلوه می کند که شاهدیم از عهده ترسیم روابط و مناسبات خلاف کاران و محیط زندان با تمام جزئیاتش برآمده

است. یعنی هم زندان می سازد، هم ادم های زندانی، هم مناسبات حاکم بر زندان را که دقیقاً اساس این اتفاق در دکوپاژ های سنجیده و میزانسین های قابل باور است که بخش مهم آن مدیون طراحی لباس نور و تصویر و مهم تر، انتخاب بازیگران دوم و سوم مناسب است.

ملاقات خصوصی اگرچه در چارچوب «ابد و یک روز»ی قابل تعریف است اما به ورطه تحقیر و حقارت سازی از آدم هایش نمی افتد و فیلم ساز سعی زیادی کرده تا ازان فضای انتسپریه و تارو چرک فاصله بگیرد و انرژی منتج به امید و آینده روش بیافریند. پایان درام را بدون ترس از اتهام «هی اند» می بندد چرا که پایان خوش همواره در اثار دراماتیک از بطن توده های مردم و جنبش های برانگیزندۀ می آید. به تعبیری پایان شب سیه سفید است. لذا این مولفه سینمایی

خطریس زدگی از سوی روشنگران را دارد. ضمن اینکه همین ساختار، باعث می‌شود تا فستیوال‌های خارجی تحويلش نگیرند. بنابراین فیلم برای اینجا و مخاطب اینجا یعنی بسته شده است.

امید شمس امانتوانسته اثرش را در همه ابعادش شکل کند. بدقاوگی از آن بیرون می‌زند. چگونه؟ اصلی ترین مشکلش از اینجا یعنی بروز می‌کند که آدم‌های اصلی اش با شناسنامه محیطی که روایت می‌کند همخوان نیستند. در نظر بگیرید که فیلم‌ساز ایندامی خواهد دختری دارای اصول اخلاقی تثبیت شده معرفی کنده ولی همودر مکان زیست اش بال پهای قزم‌جولان می‌دهد و در چند نارباط «چت» و امی‌رود



نحوش  
زندگانی

پایان خوش همواره در آثار دراماتیک از بطن توده‌های مردم و جنبش‌های برانگیزندۀ می‌آید. به تعبیری پایان شب سیه سفید است. لذا این مولفه سینمایی خطر پس‌زدگی از سوی روشنفکران را دارد. ضمن اینکه همین ساختار، باعث می‌شود تا فستیوال‌های خارجی تحويلش نگیرند. بنابراین فیلم برای اینجا و مخاطب اینجا یعنی پسته شده است

## مصطفی از دست رفته

فیلم به جای توضیح این انگیزه‌ها  
و دلایل عاشق شدن، به ما لحظات  
رومانتیک و اسلام‌موشن نشان  
می‌دهد



ملاقات خصوصی از آغاز تصویری معصومانه همراه با حنایت‌های بجهگانه، آبه مانشان می‌دهد.

برروانه در میانه دشت سبز و گلزار لگعزار، دستان  
می‌دهد. مشکل دیگر در شخصیت پردازی پروانه،  
به پیش داستان وی بر می‌گردد. اور روابط، خواستگاران  
و دادمانش را برپوته‌ها و غنچه‌های کشد و لباس گل‌گلی و

زیادی داشته است، اما هر کدام را به دلیلی رکورده، امایان بار عاشق مرد نماید و خلاف کار می شود. مشکل فقط این طریق های بیرون ریخته از روسری اش، سیمایی معصومانه، مهربان و دوست داشتنی را به تصویر می کشد. این لحظات

زیبایی برای تایله هایی است، زیرا پروانه پر سریچه همسایه رامی بیند که با دوستانش سیگار می کشند. **ظاهراز هم**: انتقاد است باین: فقط معصومت

کودکانه به وسیله حرمی بچگانه مواجه باشیم.  
پرورانه اما بزیگول نیست، عاقلانه نمی‌اندیشد

فیلمی که ادعای رئال بودن دارد و معماری زندان و باندهای مواد مخدر را به ما عوامی شدند هم کودکانه است. او عاشق زندانی می شود که تنها از طریق پیام‌های

ردود فعل شده و اتسپ با یکدیگر در  
ارتباط هستند. پرسش از فیلم نامه  
از همان خود می‌باشد.

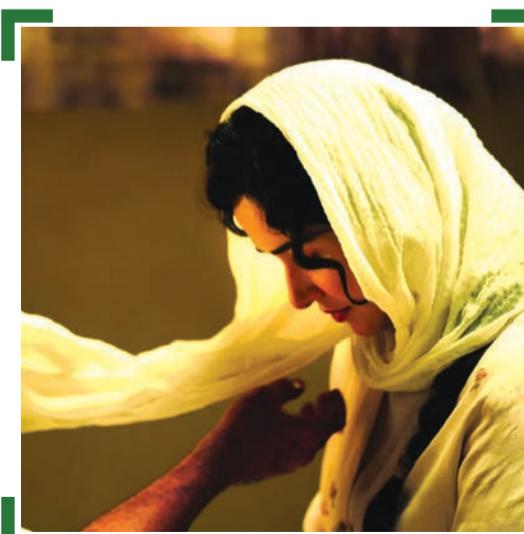
موقعیت نیست، یک عشق خیالی و از خودش رایه فرهاد

که در زندان است،  
نشان بدهد؟ پروانه

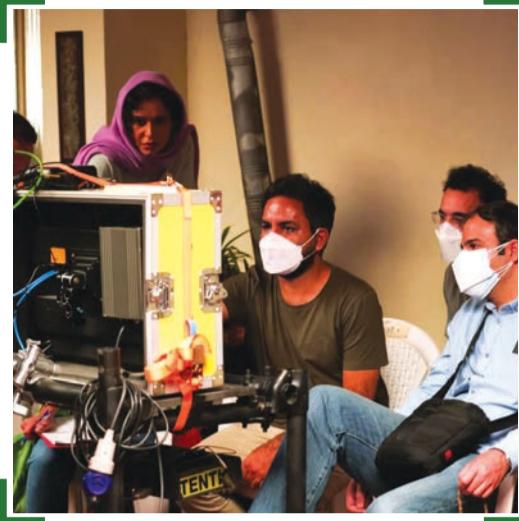
می‌خواهد پایی حومه شهر و زندان را وسط بنشد، اما این عشق بیش از اینکه به محله وزندان ربطی داشته باشد، خاص تخلص نمی‌سیند آن بوده است ادباره قضاوت چه طور حاضر می‌شود با شناسنامه حواه‌فرهاد، به ملافات فرهاد برود؟ پروانه از طریق چه فرایندی عاشق فرهاد می‌شود؟ همان‌جا باسخاب: بسی ها، اینم دانه اترها

فیلم از زبان کامران، رئیس باند مواد مخدر زندان، وایمان، برادر پروانه متوجه می‌شویم که فرهاد از داخل زندان «مخ برادر پروانه را زده است».

Digitized by srujanika@gmail.com



# چه کسی گولاختر است؟



## ملاقات خصوصی

”  
ملقات خصوصی فیلمی درباره انسانیت است و درباره شرافت؛ درباره جوانه زدن بذرآمد و زندگی است از دل مزبله‌ها و لجن زارهایی متعفن و دل آشوب، به نیروی عشق؛ فیلمی است درستایش صداقت؛ با ساختاری منسجم و درست. درباره مضامین این اثر و مواجهه‌ای که فیلمساز آن هادارمی توان و باید بسیار سخن گفت. امادرانیجا نگارنده بالطمینان از آن که نویسنده‌کان و منتقدان دیگر آن ها خواهند

نوشت. قصد دارد بدهیکی از خرده روابیت‌های فرعی و احتمالاً

پنهان مانده اثربردازد و از چیزی بگوید که گمان می‌کند کمترین آن هاتوجه خواهد شد. «ملقات خصوصی» در میانه روابیت از فضای جرم و جنایت در کشور و نمایش تصاویر هول انگیز و بهتر آوری از زندان و ماجراهای تهمیه و توزیع مواد مخدر در آن و نمایش چهره‌های خشن و بی شفقت و بی پروای بر زکاران، در لحظاتی کوتاه نور صحنه را روی مسئله‌ای می‌اندازد که در این سال ها کمتر به آن توجه شده: تأثیر ساخت و نمایش برنامه‌ای ورزشی و مفرح به نام «مردان آهنین» بر تشدید این شرایط برنامه «مردان آهنین»، مسابقه‌ای ورزشی در سال‌های گذشته بود برای انتخاب نیرومندترین ورزشکاران پرورش اندام ایران؛ یک مدیحه سرایی

تمام عیار برای قطربازان و طول شانه‌ها و اندازه

گردن هایی که قرار بود هر چند درست تراو

ستبر تراشند؛ بی کمترین ملاحظه‌ای درباره

تیغات این معد و شناوری گوشة چشمی به

هیچ یک از ابعاد وجودی و ساحت انسانی

دیگرگر شرکاران؛ برنامه‌ای مدرن، مشابه

نمونه‌های خارجی اش که می خواست

شرکت کنندگانش را تهادیریک چیز خلاصه

کند: چه کسی گولاختر است؟

این فیلم، شاید برای نخستین بار، دوربین را

به جای صحنه پر زرق و برق و دکورهای اعجاب انگیز

مسابقه و صدای گوشخراس نعره ها و حریف طبی های

رقبا، به سمت دیگری برد و پشت صحنه دیگری رانشان می دهد؛

پشت صحنه کاری که چنین برنامه رسانه‌ای و پرمخاطبی با

روان و شخصیت شرکت کنندگانش می کند و موجوداتی که از آن ها

می سازد. این فیلم در کنار همه نقدهای اجتماعی اش، نقدی هم به

آزمایشگاه های رسمی و آشکار ساخت هالک های غیرقابل کنترل و

زنگیردیده دارد؛ نقد پنهان مانده ای که به نظر نگارنده باید مغتنم ش

دانست و جدی اش گرفت.

«ملقات خصوصی» فیلم درستی است. همه چیزش

سر جایش است. قصه دارد و بخوبی از پس روایت آن برمی آید. شخصیت هایش را یکی یکی و با حوصله می سازد و تیپ هایش ریزنگش و جزئی نگاره است. قاب بندی های دقیقش به روانی قصه اش کمک می رساند و همه اجزایش در خدمت کلیت اثر است.

دو موضوعی هم که به سراغ آن هارت به از موضوعات پر تکرار و پر کشش

سینماتوگرافی: عشق و مواد مخدوشه شکل شگفتی تعامل دل جسی

میان آن ها برقرار ساخته؛ چنان که اگر کسی این فیلم را فیلمی عاشقانه

بخواند اشتباه نکرده و در عین حال اگر ارث اجتماعی و در

نقد آسیب های آن بنامد، صحیح گفته است. فیلم

به همان اندازه که اجتماعی است عاشقانه هم

هست و به همان اندازه عاشقانه که اجتماعی.

لحن هریک راهم با کمک دیگری تعديل

می کند؛ به نحوی که نقدهای تند و تیز اثر

باعث شده با وجود غلطات بالای عشقی

که روایت می کند، به هیچ وجه شبیه یک

فیلم رمان‌نگار و پرسوز و گذازا حساساتی و

دلخواه دایرۀ محدودی از مخاطبان نشود و از

سوی دیگر قصه لطیف و شورانگیزش، بوی زهم

نقدهای گزندۀ و بی پروای اجتماعی آن را گرفته و

صحنه های هول انگیز روایت های تلخش را اسیب های

اجتماعی و معضلات و بزرگاری های معمول در زندان را قابل

پذیرش ساخته است.

ملقات خصوصی فیلمی درباره انسانیت است و درباره شرافت؛ درباره

جوانه زدن بذرآمد و زندگی است از دل مزبله ها و لجن زارهایی متعفن

و دل آشوب، به نیروی عشق؛ فیلمی است درستایش صداقت؛ با

ساختاری منسجم و درست. درباره مضامین این اثر و مواجهه‌ای که

فیلمساز آن هادارمی توان و باید بسیار سخن گفت. امادرانیجا

نگارنده بالطمینان از آن که نویسنده‌کان و منتقدان دیگر آن ها خواهند

## ترازیک مدیا جتماعی عاشقانه

محمدحسین بابایی تغیر لحن فیلم شجاعانه است. اگر بنا بود

تالهای فیلم یک عاشقانه بیینم، احتمالاً

می توان به دیگران پیشنهاد تمایش این فیلم را داد.

فیلمی که ادعاهای حرفه ای گندۀ کمی می زند، نسبتاً

قصه‌گویی می کند و نیمچه شخصیت های قابل در دارد.

«ملقات خصوصی» فیلم متوسطی است که می توانست

فیلم خوبی هم باشد. اما خود را جامیعت به جان فیلم های

مافتاده است و فیلمسازان بیش ترازو خود فیلم با قصه

آن، می خواهند از چیزهای زیادی سخن بگویند. از

چیزهای زیاد گفتن نیز، همانطور که می دانید،

نام دیگر از هیچ گفتن است.

پس از راه کردن چندباره سالن پخش فیلم های

جشنواره، بالاخره فیلم را دیدم که لااقل

می خواهند از چیزهای زیادی سخن بگویند. از

شکایت های زندانی است

که عاشق پروانه (بریناز

ایزد یار)، دختر

یکی از زندانیان

می شود. عاشقانه ای

که هم باور زبراست و هم

ظریف، نه انقدر سطحی است

که نتوان آن را باور کردن و نقد

پیچیدگی دارد که خارج از چارچوب

جهان فیلم قرار بگیرد.

در ادامه اما، ما همراه پروانه به داخل زندان

می رویم تا فرهاد را بینیم. واژینجاست که

مشکلات اساسی فیلم شروع می شود و حمامیت،

جان فیلم را در می آورد. زندان فقط جای عشق و

عاشقی نیست. خلاف هست، مواد نیز، فرهاد هم

فقط یک عاشق نیست، دلایی است که برای زندانیان

مواد تهیه می کند. و پروانه هم برای او همسراست،

هم واسطه و روده مواد به زندان. «ملقات خصوصی» از

آن یک ترازیک مدیا جتماعی عاشقانه می سازد. همینقدر

شلخته، همینقدر غریب.

”  
«ملقات خصوصی» فیلم متوسطی است که می توانست فیلم خوبی هم باشد.

اما خود را جامیعت به جان فیلم های ما

افتاده است و فیلمسازان بیش تراز خود

فیلم یا قصه آن، می خواهند از چیزهای

زیادی سخن بگویند. از چیزهای زیاد

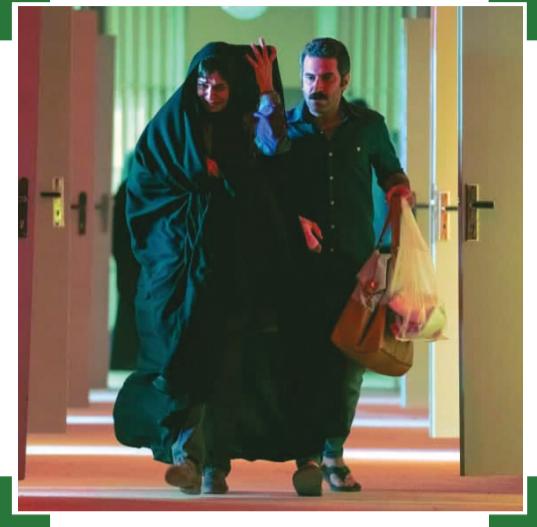
گفتن نیز، همانطور که می دانید، نام

دیگر از هیچ گفتن است

## نقد نوشت



# پس از ابد و یک روز...



## نقد نوشت

زن قصه عیناً همان سمية ابد و یک روز است. دختری معصوم و سخت کوش که محاکوم به زندگی در یک خانواده فلک زده خلافکار است و مجبور است بسوذو بسازد و در کنارش، همچون یک خواهراز پرسنوجوانی مراقبت کند، که مهاد او نیز درین جغرافیا مصیبت بدل به قمه کشی قهار شود. محله همان است و خانه نیز همان، آسمان نیز همیشه ابری است. البته آنقدر عاقل هست که فریب یک عشق و اتس اپی را خورد و مدام از جنگ ناز کشیدن های مرد قصه - که عیناً همان عبد الحمید است. - فرار کند؛ اما نی فهمیم که ناگهان چگونه و چطور ورق برمی گرد و سمه مججون عبد الحمید می شود، به گونه ای که حتی در آخر که همه چیز بمالشده و گیرافتاده و عبد الحمید زیر گناهش نمی رو. او فداکاری می کند و عاشقانه رنج حبس راهه جان می خرد. مانمی فهمیم چطور و چگونه این عشق پیدا مده، همانطور که نمی فهمیم چطور و چگونه ناگاه بازمی گردد، و چطور و چگونه سمية حاضر می شود و بارا بشود و باشد، و چطور و چگونه چنین پیانی رقمه خورد. مانمی فهمیم و قرار هم نیست که به فهمیم. ماصرفاً باید از مشاهای این عاشقانه بی بدل لذت ببریم و دل رقیق کنیم و اشک بریزیم و روح مان از این همه محبت و لطفات شکوفا شود.

«ملقات خصوصی» فیلم بدی است. مدام تلاش می کند در آن واحد هم «the Notebook» باشد و هم ابد و یک روز و هم متربی شیش و نیم، اماده ریاضان به هیچ کدام حتی مقداری نیز نزدیک نمی شود و نهاده ساخت مخاطب شش را کول می زند و اورا سرکاری گذاارد. فیلم ساز از خلق شخصیت عاجز است اما مصارنه تلاش می کند شخصیت های کاذب و غریب را برداری شده اش را به مخاطب خُنک کند. نه داستانش را رسراست تعریف می کند و نه به الگوی روایتش و فدارمی ماند و نه همیشی می کند ناتوانی خود را بسته موسیقی زیبایی بامداد افسار و بربر از اقبال های چشم نواز شاد محمدی و چند دلیل از عاشقانه بنهان کند؛ تادرانهای نیز بگوید فیلمی عاشقانه ساخته ام و شخصیت ها هیچ کدام تقصیری در وضع شان نداشتند و «مجبو» بودند و مخاطب نیز باید این مهمات را پذیرد و از فیلمش لذت ببرد.

«ملقات خصوصی» فیلم بدی است که به هیچ وجه عاشقانه نیست و اتفاقاً به «عشق» خیانت می کند؛ اما خوب فیلم ساز «مجبو» است که مدام بگوید عاشقانه ساخته ام و صد البته هیچ تقصیری ندارد.

### میثم بالزده

سمیه که از ادواجه باداماد افغان منصرف شد، به خانه بازگشت و به کار پرداخت و از پرسنوجوان مراقبت کرد. خانواده اش، به جرم عربده کشی و خرد و فروش مواد، یاد رنداز بودند و بارا در حال فرار، در همین حین که سمية تلاش می کرد زندگی سخت خود را ندکی شیزین کند، سرو کله عبد الحمید ریگی پیدامی شود - البته در واتس اپ... و همانطور که زمانی بایک نگاه، عاشق فائزه شده بود، این بارا بایدین یک عکس و شنبدهن پیام صوتی، یک دل نه صد دل عاشق سمية می شود و دست آخریس از عکس و قوس های فراوان، با سمية ازدواج می کند. قصه اما اینجاتا مام نمی شود، بلکه تازه آغاز می شود. هرچه نباشد دختر قصه سمية است که چرفا لک و بدباقی سرنوشت دیگری ندارد و پرسر قصه هم، عبد الحمید ریگی است که یحتمل می دانید با عشق سابقش چه کرد. این بار نیز به همین ترتیب، عبد الحمید ریگی وارد خلاف می شود اما سمية که از عاقبت سلف خود آگاه بود، علاقانه رفاتارمی کند و در خلاف هر چند که در ایندی آزان اباداشته با عبد الحمید مشارت می کند - چرا که عاشق است و عشق غیر ارادی است و امر غیر ارادی ... و باز سکانس های ابد و یک روز و متری شیش و نیم تکرار می شود ... و بگذریم. برخلاف کارگردان که تمایل عجیبی به کش دادن دارد، من قصه راه میمین جاتمام می کنم. فیلم چیزی غیر از این ندارد. یک عاشقانه تمام عیار.

«ملقات خصوصی» فیلم بدی است. کولزی ازالگورایت های متفاوت که اثر اچند پاره کرده و مخاطب را گیج می کند. فیلم ساز تکلیف ش با خود روش نیست که به دنبال یک درام عاشقانه بوده بیاک ملودرام - به اصطلاح - اجتماعی جنوب شهری، از یک طرف دلش خلق یک لایلی و مججون امروزی می خواهد و از یک طرف، یک بدویک روزتاره دست آخر هم نه به این می رسدونه به آن. نه می تواند حس عاشقانه تولید کند و نه برای کارکترها فلک زده اش از مخاطب حس بگیرد. روایت فیلم در یک ساعت ابتدایی که تلاش می کند قصه عاشقانه تصویر کند خوب و روان است، ریتم مناسب است و کارگردانی و اجرایک دست و کم نقص، اما پس از آنکه قصه به کلی تغییر می کند، دیگر با چیزی جزیک اثرا پاره هارو به رو نیستیم. هر چند که فیلم ساز آخوندلاش می کندبه مخاطب بقولاند که فیلمش عاشقانه است. اما عشقی که یک طرفش دروغ و ماده منفعت طلبی است، چگونه باید باور دیگریاش؟ بگذریم که حتی آنچه که فیلم ساز از ابتدا کاشته و نامش را عشق گذاشته، الگوی غلطی از عشق است و در حقیقت به نام مقدس «عشق» خیانت می کند.



## یک بندبازی عاشقانه

به یادماندنی، رابطه «پروانه» و «فرهاد» را برای تماشاگر عمیقاً باور دیگر می کند. فیلم در شکل دادن این رابطه عاشقانه لکت ندارد و از همان سکانس اول، بادقت منطق علاقه بین این دور ابرای تماشاگر روشن می کند. روند اتفاقات هم در فیلم نامه با هشمندی طراحی شده و قصه در چند نوبت مخاطب را غافلگیری می کند و قضاوت بیننده در باره شخصیت های اصلی داستان را به چالش می کشد. فیلمی که هر لحظه امکان دارد با از دست دادن طرفیت های داستانی تبدیل به یک اثر خسته کننده شود، ذره ذره بیننده را غافلگیری می کند و ظرافت های یک رابطه عاشقانه را درست رساند. بسته ریک ماجرا تاثیر برانگزیریه تصور می کشد. شکل دادن یک عشق عمیق از پشت میله های زندان بدون افاده به دام سانشی مانتالیسم، مزیت اصلی فیلم نامه «ملقات خصوصی» است که آن فیلم میان عاشقانه های سینمای ایران ماندگار می کند.

اتمسفر «ملقات خصوصی» ظرفیت بالایی برای تبدیل شدن به یک فیلم ملتهب و جنجالی با افتادن در دام شعار زدگی های مرسم این روزهای سینمای ایران دارد اما با وجود این امکان، امید شمس آگاهانه از کنار این موضع عبور می کند و فیلم ش

موقیت در خلق یک فیلم عاشقانه درست و به قاعده، کاره رکسی نیست. سینمای مآذن قدر ملودرام ضعیف و پرداخت نشده به خودش دیده که هر کارگردانی قبیل از دست به دورین شدن در این زان، پیش اپیش باید نگران قضایت های سخت گیرانه مبتقدان باشد. ساختن فیلم عاشقانه جهاتی مثل بندبازی است، فیلم ساز از یک سوابید مرآق افتادن در دام کلیشه ها باشد و از یک سو سلیقه مخاطب را در نظر بگیرد. بعد از تماشای اولین فیلم امید شمس امایا خیال راحت می شود تو شست او یک بند باز موقوف است.

یک فیلم ساز خوش قریحه که بعد از مدت های یک ملودرام شیرین و ظرفی را به ویترین سینمای ایران اضافه کرده است. «ملقات خصوصی» یک فیلم باطرافت است؛ از آن فیلم ها که بیش از هر چیز، قاب های چشم نوازش در ذهن مخاطب باقی می ماند. استفاده به اندازه از لوکیشن های جذاب و بازی دراماتیک با یک داشت خوش آب ورنگ در فیلم محسوس است و با وجود نقش پررنگ لوکیشن زندان در جهان فیلم، این طراوت طبیعت است که اکثر قاب های فیلم را سرو شکل داده است. «ملقات خصوصی» با این که مجرای تلخی دارد، در پرداختن به داستانش تلخ نیست و اگرچه مثل سیاری از فیلم های مدر روز سینمای ایران، در حاشیه یک شهر بزرگ می گذرد اما نگاهش به حاشیه، خشن نیست و اصراری بر ساخت تصویر های سیاه از جغرافیای داستانش ندارد. زندان (ملقات خصوصی) هم یک زندان متفاوت از آن چیزی است که در سال های اخیر سینمای ایران به خودش دیده است. این زندان جایی است که در آن ادم هامی تو اند برای آینده شان برنامه بریزند، عاشق شوند، جشن ازدواج بگیرند و در یک کلام «زندگی» کنند؛ یک زندگی سخت و چروکیده اما روشن. نقطه قوت برگسته «ملقات خصوصی» را باید در فیلم نامه جستجو کرد. ضربه هنگ درست اتفاقات در کنار خلق موقعیت های فجر چهلم، دیدنی می کند.

تلخی قصه و سرنوشت غم بار کارکترهای اصلی فیلم اگرچه غیرقابل انکار است اما فیلم، این سرنوشت را دستمایه بیانیه خواندن نمی کند و از لوکیشن زندان، پلی برای رسیدن به جشنواره های خارجی نمی سازد.

## ملقات خصوصی

